

فصل‌نامه علمی- تخصصی مطالعات زبان فارسی (شفای دل سابق)

سال چهارم، شماره هشتم، زمستان ۱۴۰۰ (صص ۲۰۷-۲۳۱)

نوع مقاله: پژوهشی

Doi: [10.22034/JMZF.2021.141647](https://doi.org/10.22034/JMZF.2021.141647)

تقابل سنت و مدرنیسم در رمان‌های زویا پیرزاد

زهرا لرستانی^۱، زهرا جامه‌بزرگ^۲

چکیده

رابطه سنت و مدرنیته از مسائل مهمی است که جامعه امروز با آن روبه‌رو است و به‌عنوان موضوع اجتماعی در ادبیات، به‌ویژه رمان بازتاب می‌یابد. زویا پیرزاد، یکی از نویسندگان زن ایرانی است که در آثار خود، به‌ویژه رمان‌های «چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم» و «عادت می‌کنیم» به این رابطه توجه می‌کند. در این پژوهش، ابتدا تعاریف و شاخص‌های سنت و مدرنیسم ارائه شده است و سپس به روش توصیفی-تحلیلی، شاخص‌های سنت و مدرنیته، بازتاب شاخص‌ها و رویکرد زویا پیرزاد درباره این دو پدیده در رمان‌های فوق، بررسی شده است. نتایج به‌دست‌آمده نشان می‌دهد، نویسنده با تکیه بر قهرمانان زنی که به تصویر می‌کشد، تلاش کرده است، جامعه‌ای را نشان دهد که مدرنیته در آن موجب زوال سنت می‌شود. حقوق اجتماعی و آزادی زنان، سبک زندگی مدرن، ازدواج، سبک زندگی، تنهایی انسان، عشق میان زن و مرد، به چالش کشیدن دیدگاه‌های سنتی مردسالارانه، نمود عشق‌های ممنوعه، برتری زنان نسبت به مردان و تقابل میان شخصیت‌ها و نسل‌های سنتی و مدرن از جمله نمونه‌های تقابل سنت و مدرنیسم در رمان‌های پیرزاد است؛ درعین‌حال در برخی موارد، جلوه‌های مدرنیسم مانند مصرف‌گرایی، تجمل‌گرایی و غرق شدن در زندگی شهری و روزمره، به باد انتقاد گرفته شده است.

واژه‌های کلیدی: سنت، مدرنیسم، ادبیات معاصر، رمان، زویا پیرزاد.

۱. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد کرمانشاه، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمانشاه. ایران (نویسنده مسئول).

zahrakorstani@gmail.com

۲. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، واحد کرمانشاه، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمانشاه.

ایران.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۶/۰۹ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۹/۲۰

۱. مقدمه

امروزه برای شناخت هرچه بیشتر و بهتر آثار ادبی، تک‌تک عناصر آن را در ارتباط با مجموعه پدیده‌های مرتبط بررسی می‌کنند. رمان به‌عنوان نوع ادبی نوظهور - نسبت به انواع دیگر - آینه‌ای است که در آن می‌توان بازتاب عاطفی و تجزیه و تحلیل‌های اجتماعی و روان‌شناختی انسان‌ها را به‌طور ملموس و آشکار مشاهده کرد.

رابطه سنت و مدرنیته از مسائل مهمی است که جامعه امروز با آن روبه‌رو است و به‌عنوان یک موضوع اجتماعی در ادبیات به‌ویژه رمان بازتاب می‌یابد. زویا پیرزاد، یکی از نویسندگانی است که در آثار خود به این مسئله توجه می‌کند. این پژوهش شاخص‌های سنت و مدرنیته را در رمان‌های پیرزاد بررسی می‌کند. نقد و بررسی رمان‌های نویسندگان موفق امروز از زوایای گوناگون از آنجا ضرورت پیدا می‌کند که هر ملتی برای گام نهادن در مسیر تعالی و پیشرفت همه‌جانبه، نیازمند نویسندگان شاعران توانمند و خلاق است. چنین کسانی هنگامی در کشورها رشد می‌کنند و گام به عرصه موفقیت می‌نهند که از میدان‌های نقد سربلند بیرون آیند و کاستی‌های خودی را با خلاقیت و تلاش و استفاده از تجربه‌های موفق برطرف کنند. پژوهش حاضر به بررسی تقابل سنت و مدرنیسم در رمان‌های زویا پیرزاد به روش توصیفی - تحلیلی می‌پردازد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
مجله علمی-تخصصی مطالعات علوم انسانی

۱-۱. بیان مسئله و سؤالات تحقیق

در ایران مفهوم مدرنیته هم‌زمان با انقلاب مشروطه به ساختار سیاسی کشور وارد شد؛ هرچند نشانه‌های فکری و فرهنگی آن از دوره عباس میرزا آغاز شده و در دوران ناصرالدین‌شاه با بسط رابطه با اروپا، توسعه چاپ و رواج مطبوعات، تأسیس دارالفنون و نظایر آن اندکی بیشتر گسترش یافته بود؛ اما از همان ابتدا میان سنت‌ها و مفاهیم جدید تقابلی ایجاد شد. به همین سبب بود که بسیاری از روشنفکران دوره مشروطه، در حیطه سیاست، در جهت ایجاد اصلاحات و تغییر نظام استبدادی تلاش کردند.

به‌رغم این تلاش‌ها، تقابل سنت و مدرنیته در درون جامعه و فرهنگ ایرانی همچنان در طول تاریخ پس از مشروطه ادامه داشت و در هر دوره به شکلی بازتاب یافت. این جریان طیفی از افکار گوناگون بود که در یک سوی آن جذب کامل فرهنگ غرب و در سوی دیگر، دفع و طرد کامل فرهنگ غرب قرار داشت.

ادبیات داستانی در ایران - که خود محصول مدرنیسم است - در بازتاب تجربه تقابل سنت و مدرنیته نقش داشته است. این تقابل، در تجربه نویسندگان نمود یافته و در آیین ادبیات، به‌ویژه ژانر رمان می‌تواند به‌خوبی جلوه‌گر شود. به تعبیر میشل فوکو، «نویسندگان به نهنگانی می‌مانند که در اعماق اقیانوس غوطه‌ورند، جایی که از دسترس ماهیان به دور است و سپس برمی‌آیند و گزارش یگانه خود را از دل تاریک دریا فواره می‌کشند» (فوکو، به نقل از آزادارمکی، ۱۳۸۳: ۲۴). پژوهش حاضر تلاش دارد تا به بررسی تقابل سنت و مدرنیته در رمان‌های «چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم» و «عادت می‌کنیم» از زویا پیرزاد پردازد و به این سؤال پاسخ دهد که تقابل میان سنت و مدرنیته در آثار وی به چه صورت نمود یافته است؟

۲-۱. اهداف و ضرورت تحقیق

پرداختن به موضوع سنت و مدرنیته در آثار ادبی از این حیث ضرورت دارد که با ایجاد تعامل و سازش میان این دو پدیده اجتماعی به دنیای آرمانی بهتری که با ترکیب پیامدهای مفید هر دو باشد، می‌توان دست‌یافت. از آنجاکه حضور مدرنیته نمی‌تواند منجر به نابودی و زوال کامل سنت شود و از سوی دیگر، سنت نیز نمی‌تواند با تقابل و ستیز خود مانع پیشرفت و گسترش روزافزون و سریع مدرنیته باشد؛ لذا همزیستی مسالمت‌آمیز این دو پدیده اجتماعی در کنار هم اجتناب‌ناپذیر می‌کند و نویسندگان و جامعه‌شناسان که در این مورد رسالت خطیری بر دوش دارند، می‌توانند با آثار خود در ایجاد چنین فضایی و تبیین ابعاد آن نقش اساسی ایفا کنند. این پژوهش با این نگرش به دنبال رسیدن به اهداف زیر است:

۱. یافتن نموده‌های سنت و مدرنیسم در رمان‌های پیرزاد

۲. بررسی رابطه سنت و مدرنیسم در رمان‌های پیرزاد

۳-۱. پیشینه تحقیق

درباره سنت و تجدد در ایران به‌ویژه در چند سال اخیر کتاب‌ها، مقالات و پایان‌نامه‌های بسیاری نگاشته شده است؛ اما تاکنون پژوهشی در خصوص تقابل سنت و مدرنیسم در رمان زویا پیرزاد انجام نگرفته و از این دیدگاه مقاله حاضر دارای نوآوری است. در زیر به برخی از پژوهش‌های همسو با پژوهش حاضر اشاره می‌شود:

- قاسم‌زاده و فرضی (۱۳۹۶)، در مقاله «چالش سنت و مدرنیته در رمان اهل غرق» «منیرو روانی‌پور» به تبیین روابط و عناصر سنت و مدرنیته، انعکاس دیدگاه نویسندگان و نقد آن پرداخته و به این نتیجه رسیده‌اند که نویسنده رمان برخلاف نظر گیدنز، جامعه‌ای را به تصویر کشیده است که مدرنیته در آن موجب زوال سنت می‌شود.

- عاملی رضایی (۱۳۹۲)، در مقاله «تحلیل تقابل سنت و مدرنیته در رمان اجتماعی پس از انقلاب اسلامی» به بررسی تقابل مفاهیم سنت و مدرنیسم این رمان‌ها پرداخته است و به این نتیجه رسیده است که در رمان‌های دهه شصت این تقابل به شکلی آشکار به‌ویژه در اعتراض به صنعتی شدن، مظاهر مادی مدرنیته و از دست رفتن سنت‌ها دیده می‌شود؛ اما در دهه هفتاد و هشتاد این تجربه درونی شده است و به شکل تردید، سرگردانی و گاه سنت‌گرایی بروز یافته است.

- جان‌نثاری لادانی (۱۳۹۲)، در پژوهشی با عنوان «چالش‌های سنت و مدرنیته در چند داستان کوتاه معاصر ایرانی» به بررسی جایگاه و رابطه سنت و مدرنیته، تقابل و تضاد یا به‌هم‌آمیختگی آن‌ها در گونه داستان کوتاه ایرانی پرداخته است. برای این منظور شش داستان کوتاه از مجموعه بشنو از وی چون حکایت می‌کند، انتخاب کرده

و درصدد اثبات این حقیقت است که برخی از داستان‌های کوتاه ایرانی معاصر، قادر به نمایاندن مدرنیته صرف و نادیده گرفتن سنت به‌طور کامل نیستند.

۲. بحث و یافته‌های تحقیق

۱-۲. سنت

معنای ریشه‌ی اصلی سنت (Tradition) انتقال دادن است (رک: جهانگلو، ۱۳۸۷: ۲۰۶). بر اساس همین تعریف مهم‌ترین ویژگی سنت، انتقال آن از نسلی به نسلی دیگر است و مقصود ماکس وبر نیز از سنت، دریافت همین مفهوم است. به اعتقاد وی سنت «مجموعه باورهایی است که از نسلی به نسلی دیگر قابل انتقال است» (همان: ۳۹) و نیز از منظر گیدنز، سنت چهار ویژگی مهم دارد: ۱. شامل آیین و رسوم و مراسمی است که در حوزه‌ای معین تکرار و باز تکرار شود؛ ۲. جمعی است یعنی این آیین و رسوم به شکلی جمعی انجام می‌شود؛ ۳. در درون خود نگرهبانانی دارد که حافظ آن هستند (مثل کاهن‌ها یا کشیش‌ها) که کارشان تفسیر و توضیح و حفظ سنت‌هاست؛ ۴. با هویت افراد درگیر می‌شود؛ زیرا احساسات و هیجانات را رهبری می‌کند و تسلط بر رفتار انسانی دارد (رک. گیدنز، ۱۳۸۷: ۷۳). به اعتقاد گیدنز از عناصر مهم سنت که هسته مرکزی آن را تشکیل می‌دهد، مراسم، آیین‌ها و رفتارهای تشریفاتی هستند که معمولاً با هیجان و احساسات همراه می‌شوند. او برخلاف بسیاری از جامعه‌شناسان بر این باور است که «سنت‌ها از جریان نوسازی دور نمی‌شوند و حتی در مدرن‌ترین جوامع ادامه می‌یابند و در یک ارتباط هم‌زیستی درونی با مدرنیته درگیر هستند» (همان: ۷۵).

۲-۲. مدرنیته

«مدرنیته مأخوذ از واژه مدرن، لغت لاتین مدرنوس (modernus) و مشتق از ریشه مودو (modo) است. در زبان لاتین واژه مودو به معنای اواخر و گذشته‌ای نزدیک بوده است» (افشارکهن، ۱۳۸۳: ۴۹). درباره مدرنیته، تعاریف زیاد و متفاوتی ارائه شده

است؛ از جمله هانری لوفور (Henri Lefebvre) فیلسوف فرانسوی، مدرنیته را «نو کردن قاعده‌مندان و هدفمند» می‌داند (هورشتیان، ۱۳۸۱: ۶۰).
بر اساس نظریهٔ گیندز «یکی از مسائل مدرنیته، تغییر است و اساس آن بر نقد گذشته و حال استوار است تا آنجا که خود را نقد می‌کند. خردباوری، فردمحوری، انسان‌گرایی از مبانی مدرنیته‌اند و با خداباوری اندیشه سنتی تقابل دارند. صنعتی شدن، افزایش نیروی نظامی، دموکراسی، رشد رسانه‌های ارتباط جمعی، شاخص‌های دیگری هستند که موجب تغییر در زیرساخت‌های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی می‌شوند» (گیندز، ۱۳۸۷: ۶۵).

برخی دیگر از اندیشمندان امروز معتقد هستند مدرنیته «مجموعه‌ای پیچیده و فرهنگی است که امکان نفی را فراهم می‌آورد و راهگشای سلطنت عقل و برقراری آزادی است و یک روند عقلانی است و مأمور تجدد، نه طبقه‌ای خاص است و نه آیین ویژه، بلکه خرد و عقلانیت است» (احمدی، ۱۳۷۴: ۹-۱۰). مدرنیته به‌عنوان مرجعی برای بازتاب اندیشه‌های نو در عصر روشنگری مطرح شده است و شامل یک نگرش فلسفی - سیاسی و اجتماعی به انسان و محیط است. «واضعان مدرنیته، قطعیت وجوه سنتی و تشکیلات اجتماعی، مذهبی، اخلاقی و همچنین شیوهٔ سنتی نگرش به نفس بشر را زیر سؤال برده‌اند، کسانی چون نیچه، مارکس، فروید و همچنین فریزر که در اثر دوازده‌جلدی خود به نام شاخهٔ زرین بر انطباق میان اصول اصلی مسیحی و اصول مشرکانه و حتی اساطیر و آیین‌های بربر تأکید می‌ورزند» (اولیایی‌نیا، ۱۳۸۴: ۸۴).

۳-۲. مؤلفه‌های سنت در آثار زویا پیرزاد

۳-۲-۱. نقش زن در خانواده

زنان از گذشته تا امروز چه در جوامع غربی و چه در جوامع شرقی به علت وجود برخی سنت‌ها و عادات حاکم بر جوامعشان همیشه جنس دوم تلقی شده‌اند. درواقع زن از گذشته‌های دور، در جوامع گوناگون از حقوق فردی و اجتماعی شایستهٔ خود

بی‌بهره بوده و مورد ستم و حقارت قرار گرفته است. در جوامع سنتی جای زنان در خانه است و اگر در کارهای بیرون از خانه فعالیت می‌کردند، در مشاغل فعال بودند که خاص زنان بود؛ اما در دوران مدرن در نقش زنان در خانه به‌ویژه در موضوع اشتغال، تغییرات گسترده‌ای ایجاد شده است. از این منظر، «چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم» با نثری دل‌نشین و طنزی ملایم در انتقال پیام نویسنده و انتقاد به نقش سنتی زن در خانواده بسیار موفق است. دور بودن از شگردهای متداول ادبی باعث شده است شرح زندگی روزمره یک زن سنتی (کلاریس) با توجه به عقاید مذهبی‌اش که اکثریت دینی در ایران آگاهی خاصی از آن ندارند، بسیار واقعی و ملموس جلوه کند.

از دیدگاه جامعه سنتی، وظیفه یک زن در خانه تربیت فرزند و رسیدگی به امور خانه است. در رمان «چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم کلاریس مادر سه فرزند مدرسه‌ای است که تمام افکارش به فرزندانش، همسر، مسائل خانه و خانواده معطوف می‌شود» (پورتقی‌میان‌دوآب، عقدایی، ۱۴۰۰: ۴۰).

در رمان چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم: توی راهرو مادر انگشت کشید روی میز تلفن. «گردگیری نکردی؟» نگاهم به کیف سیاه گفتم «چرا. پریروز هشت بار، دیروز شانزده بار، امروز سی‌ودو بار». نگاهم را بالا بردم، زل زدم به صورتش و شکلک درآوردم. گفت «لوس نشو» (پیرزاد، ۱۳۸۰: ۲۹).

کلاریس در نقش شخصیت اول رمان «چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم»، دارای ابعاد چندگانه است که در زن بودن او خلاصه می‌شود؛ ابعادی چون روابط با والدین و خواهرش در دوران کودکی، مناسبات عاشقانه و زناشویی، عواطف و وظایف مادرانه، علائق شخصی و نیازهای باطنی، اعتقادات مذهبی، روابط دوستانه و اجتماعی و سرانجام پیوندی که در جایگاه اقلیتی مذهبی با زادگاه خود و شرایط اجتماعی آن دارد. شخصیت او یک زن سنتی تمام‌عیار را به نمایش می‌کشد که البته تزلزل

درونی‌اش و تحولی که سرانجام در او رخ می‌دهد، برآیند جملگی این روابط سنتی است. پیرزاد، ضمن تأکید بر اهمیت یک‌یک این ابعاد، پیروزی نهایی را در پذیرش مسئولیت اجتماعی زن می‌داند و این جنبه را ظریفانه و قدم‌به‌قدم تا آخر رمان پی می‌گیرد. او با مهارت آهنگ‌کند و منظم زندگی این زن سنتی خانه‌دار را از همان اولین جمله رمان بیان می‌کند:

«صدای ترمز اتوبوس مدرسه آمد. بعد قیژ در فلزی حیاط و صدای دویدن روی راه باریکه وسط چمن. لازم نبود به ساعت دیواری آشپزخانه نگاه کنم. چهار و ربع بعد از ظهر بود» (همان: ۱).

سپس با تأکید بر روابط زناشویی به عادت مبدل‌شده و روابط اجتماعی تکراری کلاریس با مادر و خواهر و دوستانش یک‌نواختی زندگی این زن سنتی را بارز می‌سازد: «پرده را کشیدم و دوباره رفتم کنار آرتوش نشستم. سیمونیان می‌شناسی؟ روزنامه گفت: امیل سیمونیان؟ از زیر یکی از تشکچه‌های راحتی، لنگه جوراب چرکی بیرون کشیدم. مال آرمن بود. اسم کوچکش را نمی‌دانم ... روزنامه ورق خورد ... به روزنامه نگاه کردم. منتظر که حرفش را ادامه بدهد» (همان: ۲۱).

در رمان «عادت می‌کنیم» که می‌توان آن را به‌نوعی ادامه «چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم» دانست، شیرین و آرزو که زن‌هایی مدرن با دیدگاه‌های نیمه سنتی هستند، در دیالوگی که باهم دارند، به نقش سنتی زن و مرد در خانه اشاره می‌کنند: «شیرین گفت فکر می‌کنی صاحب‌خانه‌ها آخرین بار کی اینجا بودند. بهشان خوش گذشته؟ خوش نگذشته؟ به مردها که حتماً خوش گذشته. زن‌ها هم حتماً خریده‌اند و شسته‌اند و پخته‌اند و فکر کرده‌اند بهشان خوش گذشته» (پیرزاد، ۱۳۹۸: ۶۰).

یکی از وظایف زنان در جوامع سنتی زادن و پرورش فرزند است. پیرزاد، این نقش زن را در رمان «عادت می‌کنیم» با لحنی طنزآمیز در گفت‌وگوی آرزو با زانی که در اتوبوس هستند، به‌خوبی به نمایش می‌گذارد:

«آرزو به صورت جوان زن نگاه کرد و برای این که حرفی زده باشد، گفت: بچه اول؟ زن پوزخند زد: نه بابا چهارمی. بعد بی آن که صدا را پایین بیاورد ادامه داد: هرچی به این ذلیل مرده می‌گم برو این لامصب را ببند توی گوشش نمی‌ره که. لابد می‌ترسه خیر سرش از مردی بیفته» (همان: ۱۰۵).

۲-۳-۲. ازدواج زنان

یکی از ارزش‌های اجتماعی مهم جامعه رمان، ازدواج است. با وجود تمامی این قوانینی که درباره زنان وجود دارد، باز هم دختران به دلیل سیطره سنت‌های غلط به ازدواج‌های ناخواسته تن می‌دهند. این مسئله خود می‌تواند معلول پدرسالاری موجود در خانواده و نوع نگرش جامعه نسبت به زن باشد که او را موجودی ضعیف و در درجه‌ای پایین‌تر از فرزند پسر به حساب می‌آورند. در واقع دختر از خود اختیاری ندارد که بخواهد همسر انتخاب کند و در بسیاری مواقع بدون اطلاع و خواست دختر، والدین همسری انتخاب می‌کنند و دختر هم حق اعتراض ندارد و از روی ترس و اجبار به این گونه ازدواج تن درمی‌دهد.

در رمان «عادت می‌کنیم» ازدواج نخست آرزو، قهرمان داستان بر پایه یک ازدواج سنتی است که مادر او نقش بسیار مهمی در همسرگزینی فرزندش ایفا می‌کند. زمانی که ماه‌منیر به دنبال شنیدن پاسخ آرزو مبنی بر قبول یا عدم قبول پیشنهاد ازدواج است، توجیه آرزو برای ازدواج با حمید نشانگر این ناآگاهی و سطحی‌نگری در امر ازدواج است. در واقع او به علت اشتیاق به مهاجرت و اطاعت از مادرش به این ازدواج تن می‌دهد:

«آرزو تازه دیپلم گرفته بود که حمید و حسام درسشان را تمام کردند و از فرانسه برگشتند و چند روز بعد ماه‌منیر به آرزو گفت: حسام و حمید خیال دارند زن بگیرند. من و خاله‌ات فکر کردیم ... و نیم ساعتی حرف زد و سر آخر پرسید: حالا کدام یکی؟

حمید یا حسام؟ و آرزو خیره به گل‌های قالی فکر کرد حسام می‌ماند ایران و حمید برمی‌گردد فرانسه. گفت: حمید» (پیرزاد، ۱۳۹۸: ۳۲).

در «چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم» نیز ازدواج خانم سیمونیان یکی از نمونه‌های ازدواج اجباری است. او بنا به اجبار پدرش با شخصی که هیچ علاقه‌ای نسبت به او ندارد، ازدواج می‌کند و درنهایت نیز این ازدواج به ثمر نمی‌رسد؛ زیرا بر اساس انگیزه‌ها و ملاک‌های نادرست (دستیابی به ثروت) صورت گرفته است و نه بر پایه عشق و علاقه.

نکته مهم دیگر در خصوص ازدواج سنتی، بحث ازدواج مجدد برای زنان مطلقه یا بیوه در ایران است که با مشکلات فراوانی می‌تواند توأم باشد یا بنا بر شرایط فرهنگی جامعه سنتی - که آن‌ها را دچار محدودیت‌ها و محظورات فراوانی می‌کند - ناچار به ازدواج مجدد می‌شوند. این‌گونه زنان به دلیل انتظاراتی که جامعه از آن‌ها دارد، همچنین نوع نگاه دیگران اغلب از حق خود در داشتن همسر برای زندگی محروم می‌شوند. برخوردهای نادرست مردم و همچنین بحران تنهایی و بی‌پناهی موجب می‌شود که گاه با شتاب‌زدگی به ازدواج مجدد تن دهند. در «عادت می‌کنیم» نیز آرزو که در چهل‌سالگی با پیدا شدن مرد ایده‌آلی به نام زرجو و آشنایی با وی درگیر یک رابطه عاطفی شده است و قصد ازدواج مجدد دارد، با مخالفت اطرافیان مواجه می‌شود. او دچار گرفتاری‌های مخصوص خود به‌عنوان مادر و زنی مطلقه است و از تعهدات اخلاقی و خانوادگی آزاد است؛ اما باین‌حال از توجه به احساسات واقعی خود هراس دارد. درواقع نگرش منفی دیگران (مادر، دختر و دوستان) به این مسئله است که آن‌ها را به ابراز مخالفت با این ازدواج وادار می‌کند. باوجود تمام این مخالفت‌ها در پایان داستان، آرزو ازدواج می‌کند.

۲-۳-۳. مردسالاری

یکی از مسائل مهم اجتماعی که موجب فرودستی و خوارمایگی زنان شده است، مسئلهٔ مردسالاری است. در نظام مردسالار، زن تحت سیطرهٔ مرد و تنها وظیفه‌اش اطاعت و سکوت است. مرد در حکم فرمانروایی است که اجازه دارد زن را به انقیاد وادار کند. قراردادهای این نظام دست مردان را در بی‌عدالتی و ستم در حق زنان باز می‌گذارد. «در چارچوب نظام مردسالار، مردان و زنان انقیاد را می‌بینند و یاد می‌گیرند. در کانون این تحلیل، تصویری از مردسالاری جای دارد که با اعمال خشونت مردان و سازمان‌های تحت تسلط مردان علیه زنان مشخص می‌شود. این خشونت ممکن است همیشه به صورت بی‌رحمی جسمانی آشکار، تجلی نیابد و به صورت‌های پنهان‌تر و پیچیده‌تر استثمار و اعمال نظارت بر زنان پدیدار شود» (ریترز، ۱۳۸۰: ۴۴۹). پیرزاد با انتخاب شخصیت و قهرمان زن تلاش کرده است، دغدغه‌ها و مشکلات زندگی زنان سنتی را با وفاداری به واقعیت موردنظر خود بیان کند. او با ترسیم زنانی که درگیر موانع و قراردادهای نظام مردسالار هستند، با اشاراتی پنهانی و ضمنی نگاه منتقدانه‌اش را متوجه مسئلهٔ مردسالاری می‌کند و نارضایتی خود از جامعهٔ مردمحور را با خلق شخصیت‌های زنانه که در برابر این نظام واکنش نشان می‌دهند، به تصویر می‌کشد. او این مسئله را از زبان شخصیت اصلی داستان «چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم» به‌وضوح بیان می‌کند:

«مسئلهٔ اعتقاد نیست؛ مسئلهٔ خودخواهی است. ما زن‌ها از صبح تا شب باید جان بکنیم که همه چیز شما مردها آماده باشد که به خیال خودتان دنیای بهتری بسازید. نه به فکر ما هستید، نه به فکر بچه‌ها» (پیرزاد، ۱۳۸۰: ۲۶۲).

در رمان «عادت می‌کنیم» ستیز با ساختارهای مسلط به چشم می‌خورد. یکی از نکات مورد توجه در آثار پیرزاد به‌طور کلی و در رمان «عادت می‌کنیم» به‌طور خاص، توجه به زندگی و تجربه‌های روزمرهٔ زنان است؛ مواردی که در فرهنگ مردانه و مسلط

ممکن است کمتر مورد توجه قرار گیرد. در این رمان با بسیاری از کلیشه‌ها برخورد می‌شود. اولین نکته این است که آرزو، شخصیت اصلی این رمان، در عرصه اقتصادی زن فعالی است، مدیریت بنگاه معاملاتی را بر عهده دارد و برخلاف نظر همسایه‌ها که فکر می‌کنند «سر دو ماه نشده می‌برد» موفق است. او زنی شجاع و نترس است. این موضوع در رفتار آرزو با بنای خانه درخور توجه است:

«بنا برگشت براق شد به آرزو. طرف چپ صورت دم‌به‌دم می‌پرید و هر بار جای چند دندان افتاده معلوم می‌شد. کر نیستم شنفتم چی گفتمی تو شنیدی من چی گفتم؟ گفتم ما هر چی مهندس گفت می‌کنیم. آرزو یک قدم رفت جلو ببین عمو گفتم / از اینجا بچین بگو چشم فهمیدی؟ مرد چشم دراند. نفهم خودتی مهندس گفته از اینجا بچین. از همین جا می‌چینیم. اصلاً تو چه کاره‌ای؟ رو به وردست غر زد: عجب گیری افتادیم ها آخر عمری باید از دو تا ضعیفه فرمون بگیریم ... (آرزو) گره روسری را محکم کرد انگشت اشاره را گرفت طرف بنا و گفت: یا از جایی که گفتم می‌چینی یا همین جل‌وپلاست را جمع می‌کنی می‌زنی به چاک. شیرفهم شد آقا رستم؟» (پیرزاد، ۱۳۹۸: ۴۴).

در بخشی دیگر از رمان «عادت می‌کنیم»، آرزو با آن که زنی است که به شدت با سنت‌های جامعه مقابله می‌کند؛ اما در برخی از جاها دیدگاه سنتی خود را نشان می‌دهد:

«آیه بالاتنه را داده بود جلو: داری خفه‌ای می‌کنی. شده‌ام برده نمایش‌های تو بیا! برو! بکن! نکن! نپوش! نخرا! فکر می‌کنی هنوز دوساله‌ام! برو ببین دخترهای مردم چه کار می‌کنند. آرزو دست زیر چانه به آیه نگاه کرد: روسریت را درست کن. دخترهای مردم بابای گردن کلفت بالاسرشان دارند تو نداری» (همان: ۹۹).

۳-۳-۴. اعتقادات مذهبی

از جمله تأثیرات مدرنیته بر خانواده‌ها، رنگ باختن آداب و رسوم و اندیشه‌های مذهبی است. در خانواده‌های سنتی، یکی از مسائل هویت‌ساز اعضای خانواده و در کل جامعه، دین است؛ اما در خانواده‌های جدید و متأثر از مدرنیته، دین آن ارزش و جنبه هویت‌بخشی قدیم خود را از دست داده است. «از دیگر عرصه‌های مهمی که مدرنیسم در آن منشأ تحولات و جهت‌گیری‌های تازه‌ای بود، حوزه دین و علم کلام یا به عبارت بهتر عرصه الهیات است. در این رابطه مدرنیسم به صورت نهضتی برای ایجاد تغییر و تحولات یا مدرنیزه کردن آراء و عقاید کلامی، دینی و کنار گذاشتن یا لااقل جرح و تعدیل در پاره‌ای از اعتقادات در حوزه کلیسا و در بین روحانیون تبدیل شد» (هاسپرس و اسکرانن، ۱۳۷۹: ۹۳).

در رمان «چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم» رفتار دینی کلاریس در ادای نذر و کمک به فقرا در صورت برآورده شدن خواسته‌اش نشان داده شده است:

«نذر کردم اگر خواهرم از خر شیطان پیاده شد خرج یک روز ناهار و شام خانه سالمندان را بدهم» (پیرزاد، ۱۳۸۰: ۹۷).

در «عادت می‌کنیم» نیز اعتقاد به نذری دادن به نیت معصومین (علیهم‌السلام) و قداست رنگ سبز این‌گونه بیان می‌شود:

«ماه‌منیر گفت: فردا منزل ملک خانم دعوت‌م. سفره امام حسن انداخته. همه چیز سبز. از سفره و ظرف و ظروف گرفته تا غذاها که سبزی پلوست و قورمه‌سبزی و کوکو سبزی و ژله سبز» (پیرزاد، ۱۳۹۸: ۴۷).

۴-۱. مؤلفه‌های مدرنیسم در آثار زویا پیرزاد

۴-۱-۱. حقوق اجتماعی زنان

وقتی سخن از برابری زن و مرد پیش می‌آید، به تبع آن تبیین حقوق اجتماعی زنان معنا پیدا می‌کند. در جامعه مدرن، برخی از این حقوق از طرف قانون به زنان داده

می‌شود؛ اما برای گرفتن برخی از حقوق باید جنگید و مبارزه کرد. در رمان «چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم» می‌خوانیم:

«خانم نوراللهی داشت می‌گفت، باز هم تکرار می‌کنم که اولین خواست و هدف بانوان ایران داشتن حق رأی است» (پیرزاد، ۱۳۸۰: ۷۷).

در همین رمان، پیرزاد در سایه قابلیت‌های کلاریس به نکته مهم و آرمانی آرامنه که «هم‌زیستی مسالمت‌آمیز» است، اشاره می‌کند. نمایش بارز و پُررنگ این معاضدت و هم‌زیستی را در تصمیم نهایی کلاریس و وقوف کامل او به جایگاه اجتماعی خود به‌عنوان زن در پیوستن او به انجمنی باهدف احقاق حقوق زن می‌توان سراغ گرفت. در این بین شخصیت خانم نوراللهی هم در رمان از چندین جهت حائز اهمیت است. او زنی است که از میان‌مایگی کمی فراتر رفته است و تنها روابط ارگانیک با اجتماع ندارد؛ بلکه دارای روابط فرهنگی است و قصد دارد در آن نیز اثر بگذارد. او کار می‌کند و منشی آرتوش شوهر کلاریس است، در فعالیت‌های اجتماعی نیز مسائل مربوط به حقوق زنان نیز شرکت دارد.

«خانم نوراللهی زن لایقی بود. می‌دانستم شوهر دارد و سه بچه. مثل خود من. باین حال هم کار می‌کرد و هم فعالیت اجتماعی داشت. من غیر از کارهای خانه چه می‌کردم؟» (همان: ۷۹).

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۱-۲-۴. اعتقاد به برتری زنان

«در جوامع مدرن امروزی، زن بیش‌ازپیش به دنبال بازیابی شناخت هویت فردی و اجتماعی خود بوده و جامعه را ملزم به شناخت و تأیید می‌کند. در حوزه ادبیات داستانی معاصر به‌خصوص ادبیات زنانه تلاش و تکاپوی زن در این مورد بیشتر و واضح‌تر به چشم می‌خورد. پیرزاد ازجمله نویسندگانی است که به زنان داستان‌هایش این فرصت را می‌دهد تا خود را در جامعه مطرح کرده و هویت اجتماعی خود را تثبیت کنند و از حقوق فردی و اجتماعی خود در جهت استقلال و

تعالی بهره گیرند» (پورتقی‌میان‌دوآب، عقدایی، ۱۴۰۰: ۴۰). رمان «عادت می‌کنیم»، از همان ابتدای داستان برتری آرزو به راننده جوانی که نمی‌تواند ماشین خود را پارک کند، تعجب همگان را برمی‌انگیزد. به عبارتی دیگر، در همین آغاز داستان فضایی ساخته می‌شود که خواننده چهره‌ای توانا از زن در ذهنش پدیدار می‌شود.

نویسنده در این رمان با عادت‌ستیزی قصد دارد با نگرش سنتی فرهنگ مردسالار که نگاهش به زن فقط به خانه‌داری و پرورش فرزند محدود می‌شود (همچنان که در دیگر آثار پیرزاد که قبل از این رمان نوشته شده‌اند، آمده است) مبارزه کند. نمونه این مورد، در تفکر کاسب‌های محل درباره این که آرزو قصد دارد بنگاه معاملاتی پدرش را اداره کند، درخور توجه است.

گویا نویسنده عنوان این اثر را به این دلیل عادت می‌کنیم، انتخاب کرده تا هویت‌یابی کرده باشد و به جامعه مردسالار بگوید که به ورود زنان به عرصه‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی عادت می‌کنیم. به عبارتی دیگر، نویسنده در این اثر سعی در آشنا کردن مردان با دنیای زنان دارد (رک: حق‌شناس و دیگران، ۱۳۸۳: ۲۹).

از آرزو، شخصیت اول رمان «عادت می‌کنیم» تا شیرین و ته‌مینه، دختر جوانی که یک‌تنه خرج خانواده‌اش را می‌دهد یا حتی زنی که آرزو در اتوبوس با او آشنا می‌شود یا دختری که در مراسم عروسی خدمت می‌کند یا زانی که در فضای آرایشگاه توصیف می‌شوند، همگی زنانی شاغل هستند که نیازهای اقتصادی خانواده را فراهم می‌کنند. جالب آن است که مردان داستان یا بسیار لاقید و بی‌مسئولیت وصف می‌شوند یا این که گاه با حضورشان فضا را نرم و لطیف می‌کنند و دنیای پرهیاهوی این زنان را آرامش می‌بخشند. گویا زنان با به چالش کشیدن فرهنگ مسلط و اقتدارگرایی - که آنان را به حاشیه رانده بود - مبارزه می‌کنند و در پویایی فرهنگی

به هویت می‌رسند. پیرزاد برای نشان دادن برتری زنان نسبت به مردان در برخی از صحنه‌های رمان از به‌کارگیری الفاظ رکیک نسبت به مردان ابایی ندارد:

«اسفندیار الاغ همچین جواهری را ول کرده رفته. حق با شیرین‌ست، مردها همه‌شان الاغ‌اند. گیرم با پالان‌های مختلف» (پیرزاد، ۱۳۹۸: ۳۲).

«مردها تنبون خودشون رو بلد نیستن بالا بکشند چه برسه به بچه بزرگ کردن» (همان: ۱۱۵).

نوع دیگر مقابله با کلیشه‌های سنتی و نشان دادن برتری زنان نسبت به مردان در رفتار آرزو با محسن (یکی از کارگران بنگاه که دزدی کرده و آرزو می‌خواهد اخراجش کند) دیده می‌شود:

«محسن یک قدم جلو گذاشت: خانم صارم دستتان را ماچ می‌کنم قول شرف قول مردانه دفعه اول و آخرم بود. متشکرم. ممنونم. آرزو کشور را بست: خیلی خب برو من یکی تا حالا از قول مردانه خیری ندیدم. خیلی مردی قول زنانه بده. محسن وسط خنده و گریه گفت: چشم قول زنانه متشکر. ممنون» (همان: ۱۱۰).

۳-۱-۴. تقابل بین شخصیت‌های سنتی و مدرن

یکی از راه‌های شناخت دقیق و فهم درست یک رمان و درعین‌حال مهم‌ترین آن در مواردی خاص، تحلیل شخصیت‌های رمان و گفت‌وگوها و گفت‌وگوها بر آن بر روان و زبان شخصیت‌های داستان است. بررسی شخصیت‌ها و نوع پردازش رمان‌های پیرزاد نشان می‌دهد که عمده‌ترین اشخاص رمان در دو طیف سنتی و مدرن قابل طبقه‌بندی هستند که در ادامه به برخی از این تقابل‌ها اشاره می‌شود. در رمان «عادت می‌کنیم» می‌خوانیم:

«مادر بچه پرید وسط حرفی: اولندش بیچاره سرشون را بخوره. دومندش زمان شما مردت می‌رفت کار می‌کرد پول می‌آورد و تو فقط می‌زایدی و می‌پختی و رفت‌وروب می‌کردی. مجبور نبودی مثل ماها تا عصر بیرون خونه جون بکنی و خونه

هم که آمدی بساب و بمال و شب هم که له و لورده می‌خوای کپه دور از جون مرگ
بذاری» (همان: ۱۰۶).

نویسنده در خلق شخصیت‌های داستانی خود از منابع بسیاری مثل اجتماع،
انسان‌هایی که با آن‌ها زندگی می‌کند، خاطراتی که پشت سر گذاشته است و مخصوصاً
از خصوصیات خلقی، عواطف، روحیات و عقاید خود کمک می‌گیرد. سامرست موام در
نقد مادام بواری می‌گوید: «کوشش فلور که می‌خواهد شخصیت خود را در مطالب
داستان به هیچ‌وجه دخالت ندهد، با شکست روبه‌رو می‌شود. چنان‌که کوشش هر
رمان‌نویسی در این راه به جایی نمی‌رسد، زیرا محال است نویسنده‌ای بتواند شخصیت
خود را در مطالب رمان اصلاً دخالت ندهد» (موام، ۱۳۶۴: ۱۶۳).

۴-۱-۴. سبک زندگی

یکی از جلوه‌های مدرنیته در زندگی مدرن، خراب کردن ساختمان‌های سنتی و
قدیمی و ساختن خانه‌های مدرن به جای آن است؛ چنان‌که پیرزاد در رمان «عادت
می‌کنیم» می‌نویسد:

«سر یک هفته خانه نازنین را کوبیده و شش ماه نشده برج ستون یونانی بالا برده»
(پیرزاد، ۱۳۹۸: ۵).

پیرزاد در «عادت می‌کنیم» اشاره می‌کند که زنان برای آن که هویت اجتماعی به
خود ببخشند و از مدرنیسم عقب‌نمانند، از مظاهر زندگی مدرن در ظاهر خود استفاده
می‌کنند:

«زن جوانی با لب‌های کلفت از فروشنده پرسید: مایو دارید؟ روی دماغش چند
ردیف چسب زخم‌بندی بعد از عمل بود. ماه‌منیر با آرنج به آرزو با نگاه به لب‌های آرزو
اشاره کرد و یواش گفت: کلاژن» (همان: ۹۸).

داشتن زندگی مرقه و لوکس نیز از دیگر مظاهر زندگی مدرن است که برخلاف
ساده‌زیستی زندگی سنتی است:

«وقتی که خانه را می‌ساختند پدر گفت: اتاق کار چه صیغه‌ست خانم؟ من که کارم را توی بنگاه می‌کنم و ماه‌منیر که داشت مجله ورق می‌زد سر بلند کرد زل زد به شوهر: همه خانه‌های اعیانی اتاق کار دارند ما هم باید داشته باشیم» (همان: ۴۵).

یکی از جلوه‌های بارز مدرنیسم در رمان «عادت می‌کنیم» سیگار کشیدن زنان است که برای هنجارشکنی و از بین بردن تفاوت‌های زنان و مردان به کرات صحنه‌های سیگار کشیدن آرزو و شیرین به تصویر کشیده می‌شود:

«سیگار آتش زد. برای کسی که بداند چه می‌خواهد و فکر نکند در سوییس زندگی می‌کنیم، با ساز که هیچ با رادیو هم می‌رقصم» (همان: ۱۰).

از دیگر مظاهر زندگی مدرن، نوعی همبستگی تردیدناپذیر میان انسان‌ها، صرف‌نظر از قومیت، مذهب و ویژگی‌های فرهنگی است. بارزترین جلوه این نظرگاه را در شخصیت آرتوش و خانم نوراللهی در رمان «چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم» می‌یابیم. گرایش‌های سیاسی آرتوش و عدم تعلقش به حصارهایی چون قومیت و تعمیم نگاه دردمندش به انسان‌ها و مصایبی که در اطرافش رخ می‌دهد، همان‌قدر در خدمت دیدگاه مدرن نویسنده است که علاقه و تلاش خانم نوراللهی در شناخت ساختار زندگی اجتماعی آرامنه و همدردی او با فاجعه قتل‌عام ۲۴ آوریل که این دو شخصیت را دور روی یک سکه می‌سازد:

«آرتوش از پشت روزنامه گفت: چی؟ گفتم: طفلک خاتون، مادرش، پدرش، همه آن آدم‌ها. باید می‌آمدی. روزنامه ورق خورد. به اجمی‌آدین نگاه می‌کردم. این همه آدم، این همه سال خوش و خرم باهم زندگی می‌کردند. از دست ما که جز احترامی خشک و خالی و برپا کردن مراسم یادبود کاری نمی‌آید. باید می‌آمدی» (پیرزاد، ۱۳۸۰:

۴-۱-۵. وسایل ارتباطی

درزمینه به‌کارگیری رسانه‌های ارتباطی مدرن و نقش آن‌ها در دگرگونی ارزش‌های فردی و اجتماعی جوامع سنتی، می‌توان به یکی از پارادایم‌های مسلط در حوزه ارتباطات و توسعه در دهه‌های ۶۰ تا ۷۰ میلادی اشاره کرد که به رسانه‌ها به‌عنوان موتور دگرگونی و تغییر ارزش‌های جوامع سنتی و ورود به جامعه مدرن تأکید می‌شود. دانیل لرنر Lerner جامعه‌شناس آمریکایی و از پیروان این رویکرد به نقش رسانه‌ها در تغییر ارزش‌های سنتی در جوامع و جایگزین شدن ارزش‌های مدرن اشاره کرده است. وی در کتاب «گذر از جامعه سنتی، نوسازی خاورمیانه، معتقد است که رسانه می‌تواند به فروپاشی سنت‌گرایی، که معضلی برای نوسازی محسوب می‌شود، کمک کند. این کار با بالا رفتن انتظارات و توقعات، باز شدن افق‌ها، توانا شدن مردم به تخیل ورزیدن و خواهان جایگزینی شرایط زندگی بهتر برای خود و خانواده عملی می‌شود» (مک‌کوئیل، ۱۳۸۲: ۱۴۴). در رمان «عادت می‌کنیم» با توجه به زمان روایت که نزدیک‌تر به زمان حاضر است، بیشتر به استفاده از وسایل ارتباطی مدرن مانند اینترنت، موبایل، وبلاگ، اینترنت و نظایر آن اشاره شده است:

«به آرزو نگاه کرد که داشت پالتو درمی‌آورد. چشمک زد و انگشت گذاشت روی لب و توی گوشی گفت: موبایل که برای تلفن کردن نیست منیر جان. محض شیکی دست می‌گیریم» (پیرزاد، ۱۳۹۸: ۴).

«گاهی وقت‌ها فکر می‌کنم زندگی بی کامپیوتر و بی اینترنت و بی وبلاگ چه جوری بوده؟ مثل زندگی مامانم و خاله شیرین و بقیه نسل بالایی‌ها» (همان: ۱۱۷).

۴-۱-۶. تنهایی انسان‌ها در جامعه مدرن

در اغلب رمان‌های مدرن انسان منزوی و تنها است. در این آثار، افراد غالباً سرگشته‌اند و تنها و بیش از آن‌که به‌صورت عینی فعالیت اجتماعی داشته باشند، در جهان ذهن

به سر می‌برند. نمونه‌هایی از تنهایی انسان‌های مدرن رمان‌های پیرزاد در زیر آمده است؛ در رمان «عادت می‌کنیم» می‌خوانیم:

«نصرت سر تکان داد: شاید این روزها آدمیزاد هم از فهمیدن زبان آدمیزاد عاجز شده» (همان: ۱۱۰).

«سلام اسم من یلداست ولی از همین الان بگم این اسم راست راستی من نیست چرا؟ چون این مامان من به همه کار من کار داره. مدام آمار می‌گیره می‌ترسم بفهمه این وبلاگ منه و سر بزنه بخونه و گیر سه پیچ بده. من می‌خوام اینجا از چیزهایی حرف بزنم که هر وقت یک ذره‌اش را به مامانم می‌گم دعوا من می‌شه و وقتی هم که نمی‌گم تلنبار می‌شه تو دلم و قاط می‌زنم! مثل طلاق مامان و بابام و این که من می‌خوام برم پاریس پیش بابام و مامانم نمی‌ذاره و خلاصه می‌خوام با شماها درد دل کنم. پس لطفاً همه دختر پسرهایی که مامان باباشون طلاق گرفته‌اند، با این بچه طلاق حیوانی از تجربه‌هاشون حرف بزنند شما را به خدا دریافتم کنید والا سر می‌کوبم به دیفال!» (همان: ۱۱۴).

۴-۱-۷. روابط اجتماعی

بسیاری از تباطاتی که در رمان‌های پیرزاد به تصویر کشیده می‌شوند، بر مبنای روابط دوستی صمیمانه میان دو جنس مذکر و مؤنث است. این روابط، طیف وسیعی را شامل می‌شود. از رابطه ساده و محاورات عادی میان دو همکار یا دو همکلاسی، تا مرادفات عاشقانه. روابط دختر و پسر در دنیای مدرن مانند بسیاری مفاهیم دیگر از مفاهیم و پدیده‌های مختص مدرنیته است. گسترش شهرنشینی، صنعتی شدن، هسته‌ای شدن خانواده‌ها و بسیاری از پدیده‌های مدرن دیگر در گسترش این نوع ارتباط تأثیرگذار بوده‌اند. از این لحاظ، رمان «عادت می‌کنیم» به فضای دنیای مدرن نزدیک‌تر است:

«شیرین با نک چکمه برف‌ها را پس‌وپیش کرد: تا وقتی که دل به دلت داد و گره از کارت باز کرد. وقتی هم نکرد نشد خداحافظ شما. نگفتم باهوش ازدواج کن» (همان: ۸۶).

تابوشکنی مهم‌ترین ویژگی هنجارگریز در نوشته‌های زنان دهه هفتاد و هشتاد است. در «عادت می‌کنیم» موارد بسیاری از تابوشکنی‌ها که پیش از آن در ادبیات سابقه نداشته، به کاررفته است. از جمله این موارد، عشق ممنوعه و آزاد، انتخاب آزادانه دوست مرد، عدم قطعیت، معناگریزی و مرکز‌دایی است (همان: ۱۷۲، ۱۷۳ و ۱۸۲) که بیشتر متأثر از حضور عناصر فرهنگ‌های غیربومی و رفتارهای اجتماعی حاکم بر جوامع غربی و درعین‌حال دریافت و معرفی تقلیل‌گرایانه از فرهنگ بومی در رعایت حقوق زن و مرد است که در نتیجه باعث نوعی دگرگونی و بازاندیشی در روابط اجتماعی زن و مرد در جوامع سنتی مانند ایران شده است. البته این مورد در رمان «چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم» که مربوط به سال‌های دهه پنجاه است، کمتر دیده می‌شود. به‌ندرت زنانی می‌بینیم که چنین روابطی دارند؛ اما در رمان «عادت می‌کنیم» به‌وضوح می‌توان این چرخش فرهنگی را دید، به‌نوعی این دو رمان می‌توانند روایت حرکت فرهنگ ایرانی از سنت به سمت مدرنیسم باشند. در رمان «عادت می‌کنیم» نکته درخور توجه در ازدواج آرزو و سهراب است. از این جهت که آرزو از شوهر اولش که پسرخاله‌اش است و در فرانسه زندگی می‌کند، طلاق می‌گیرد و زن فروشنده قفل و دستگیره می‌شود. این ازدواج به این سبب اهمیت دارد که ازدواج آرزو با سهراب به دلیل نوع نگرش دیگرگونه به مرد است. نگرشی که مرد را مطلوب خود می‌بیند؛ یعنی آرزو نه به ملاحظات خانوادگی (برخلاف ازدواج اولش) و نه به خاطر ثروتمند شدن و نه به هیچ ملاحظه دیگر، بلکه فقط به این دلیل که سهراب مرد ایده‌آل اوست، با او ازدواج می‌کند (رک: حق‌شناس و دیگران، ۱۳۸۳: ۲۷).

«آرزو نشست توی راحتی و لیوان دسته‌دار خودش را برداشت: ما که دیدیم و شوهر کردیم چه تاجی به سر زدیم که حالا با آشنا شدن پای کامپیوتر» (پیرزاد، ۱۳۹۸: ۹۳).

۳. نتیجه‌گیری

تقابل میان سنت و مدرنیته در رمان‌های اجتماعی پس از انقلاب به اشکال گوناگون بازتابیده است. زویا پیرزاد از جمله نویسندگانی است که در دهه هفتاد این تقابل را با بازنمایی برتری زنان در تقابل با نقش‌های سنتی آنان نشان داده است. وی در رمان‌های «عادت می‌کنیم» و «چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم» مظاهر مادی مدرنیته را در تقابل با نظام سنتی قرار داده است. حقوق اجتماعی زنان، اعتقاد به برتری یا لااقل برابری حقوق زنان با مردان، بازیابی هویت اجتماعی زنان، نمود عشق‌های ممنوعه میان دو جنس زن و مرد، سبک ازدواج، سبک زندگی، استفاده از وسایل ارتباطی مدرن، بازنمایی تنهایی انسان در جامعه مدرن و تغییر ارتباطات میان دخترها و پسرها از مظاهر تغییر سنت‌ها در رمان‌های وی است. مهاجرت و مسائل فرهنگی ناشی از آن در رمان‌های وی بازتاب می‌یابد و تجربه‌های مهاجران در این تقابل در قالب پناه جستن در سنت‌ها، گسست میان نسل‌ها، فروپاشی خانواده، تناقض‌های درونی، تقابل فرهنگ‌ها انعکاس می‌یابد. در رمان‌های وی، بیشتر چالش‌ها و دغدغه‌های قهرمانان رمان، مسائل فردی، انتخاب‌های شخصی و تقابل‌های فرهنگی است. قهرمان از یک سو پا در سنت دارد و از سویی رو به مدرنیته.

نکته بارز و شاخص درباره آثار پیرزاد این است که محور همه کنش‌ها و حوادث داستان، زنان هستند. پیرزاد کوشیده است در آثارش تصویر جذابی از زن ایرانی به نمایش بگذارد. قهرمان رمان‌هایش اغلب زنانی هستند که به دنبال کشف و شناخت هویت زنانه‌اند و مسائل زنان، آرمان‌ها و اهداف آنان همواره مورد توجه نویسنده بوده است.

شاید بتوان گفت، رمان «عادت می‌کنیم» ادامه رمان «چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم» است یا لاقلاً در همان جهت و با همان زمینه نگاشته شده است؛ به‌گونه‌ای که پیرزاد دو مضمون به‌خصوص را برجسته می‌کند و مرتب آن‌ها را به صورت‌های مختلف تکرار می‌کند و آن دو، یکی مضمون زن در جامعه ایران است و دیگری، مضمون عشق و ازدواج همان جامعه. پیرزاد در این رمان گویا دغدغه‌ای جز نمایش توانایی زنان در تمام امور و نشان دادن فضیلت‌های مغفول مانده آنان ندارد. در رمان «عادت می‌کنیم»، نکته شاخص این است که ما با دنیایی روبه‌رو هستیم که شاید تا قبل از این، به‌ندرت به آن پرداخته شده است. جهانی که تا پیش‌ازاین، مردان محوریت داستان‌ها و روایت‌ها را داشتند و بازهم مردان در بیشتر وجوه زندگی اجتماعی تعیین‌کننده اصلی بودند و زنان در حاشیه این متن به ایفای نقش و وظایف کلیشه‌ای می‌پرداختند و گهگاه حضورشان فضای داستان‌ها را تلطیف می‌کرد.

اما جهانی که پیرزاد در این داستان معرفی می‌کند، متفاوت است. دیگر، زنان در قالب مادرانی فداکار که تمام وجودشان را وقف اعضای خانواده می‌کنند یا بیشتر ساعت‌هایشان را در چهاردیواری خانه و آشپزخانه سپری می‌کنند، تصور نمی‌شوند. مادران این داستان از پوسته نقش‌های سنتی و کلیشه‌ای جنسیتی بیرون می‌آیند و یا دست‌کم در تلاش خارج شدن از آن هستند. در رمان عادت می‌کنیم، اغلب زنان فاعل و تصمیم‌گیرنده‌اند. شخصیت‌های این رمان همه زنانی تحصیل‌کرده و با نقش‌های گوناگون اجتماعی‌اند.

کتاب‌شناسی

کتاب‌ها

۱. آزادارمکی، تقی (۱۳۸۰)، *مدرنیته ایرانی*، تهران: انتشارات اجتماع.
۲. احمدی، بابک (۱۳۷۴)، *مدرنیته و اندیشه‌های انتقادی*، تهران: نشر مرکز.
۳. افشارکهن، جواد (۱۳۸۳)، *بازخوانی جامعه‌شناختی سنت‌گرایی و تجدیدطلبی در ایران بین دو انقلاب*، تهران: انتشارات آوای نور.
۴. اولیایی‌نیا، مازیار (۱۳۸۴)، *نگرشی تحلیلی بر ادبیات آمریکا*، تهران: نشر میرسعیدی فراهانی.
۵. پیرزاد، زویا (۱۳۹۸)، *عادت می‌کنیم*، تهران: نشر مرکز.
۶.، (۱۳۸۰)، *چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم*، تهران: نشر مرکز.
۷. جهانبگلو، رامین (۱۳۸۷)، *زمانی برای انسانیت بشر*، تهران: انتشارات نی.
۸. حسینی اسحق‌آبادی، فاطمه (۱۳۹۰)، «سنت و مدرنیته در رمان‌های احمد محمود»، پایان‌نامه، دانشگاه الزهراء.
۹. ریترز، جورج (۱۳۸۰)، *نظریه‌های جامعه‌شناسی در دوران معاصر*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: نشر معاصر.
۱۰. زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۷۸)، *نقد ادبی*، تهران: انتشارات امیرکبیر.
۱۱. قانع عزآبادی، مریم (۱۳۹۵)، «تصویر زن سنتی و مدرن در رمان‌های زویا پیرزاد و راضیه تجار»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه ولی‌عصر رفسنجان.
۱۲. گیدنز، آنتونی (۱۳۸۷)، *تجدد و تشخیص*، ترجمه ناصر موفقیان، تهران: انتشارات نی.
۱۳. مک کوئیل، دنیس (۱۳۸۲)، *درآمدی بر نظریه‌های ارتباطات جمعی*، ترجمه پرویز اجلالی، تهران: نشر مرکز.
۱۴. موام، سامرست (۱۳۶۴)، *درباره رمان و داستان کوتاه*، ترجمه کاوه دهقان، چاپ چهارم، تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.
۱۵. هاسپرس، جان؛ اسکراتن، راجر (۱۳۷۹)، *فلسفه هنر و زیبایی‌شناسی*، یعقوب آزند، تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران.

۱۶. هورشتیان، عطاء (۱۳۸۰)، *مدرنیته، جهانی‌شدن ایران*، تهران: انتشارات چاپخش.

مقاله

۱. آزادارمکی، تقی؛ پرستش، شهرام (۱۳۸۳)، «*ادبیات داستانی و سرنوشت جامعه‌شناسی در ایران*»، نامه علوم اجتماعی، شماره ۱۱ (۲۳).
۲. پورتقی‌میان‌دوآب، سولماز؛ تورج عقدایی (۱۴۰۰)، «*نگاهی به فلسفه وجودی زن در دو رمان زویا پیرزاد*»، دو فصل‌نامه شفای دل، سال ۴، شماره ۷، صص ۳۵-۵۱.
۳. جان‌نثاری، زهرا (۱۳۹۲)، «*چالش‌های سنت و مدرنیته در چند داستان کوتاه معاصر ایرانی*»، پژوهش ادبیات معاصر جهان، دوره ۱۷، شماره ۳، صص ۱۴۱-۱۵۶.
۴. حق‌شناس، علی‌محمد و دیگران (۱۳۸۳)، «*زنان می‌توانند*»، کتاب ماه ادبیات و فلسفه، شماره ۸۷ و ۸۸، صص ۲۴-۳۷.
۵. عاملی رضایی، مریم (۱۳۹۲)، «*تحلیل تقابل سنت و مدرنیته در رمان اجتماعی پس از انقلاب اسلامی*»، فصل‌نامه علمی پژوهشی پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شماره ۲۵، صص ۱۳۳-۱۶۱.
۶. قاسم‌زاده، رضا؛ فرضی، حمیدرضا (۱۳۹۶)، «*چالش سنت و مدرنیته در رمان اهل غرق منیر و روانی پور*»، نشریه زبان و ادب فارسی، سال ۷۰، شماره مسلسل ۲۳۵، صص ۱۸۱-۲۰۳.